

وطن باختها!

نرس ما یمن می گفتند این دوزخ دکنتر ایرانی را که در این بیادستان کار می کنند می شناسی؟ یا سرم منی بود ، بعدها که یازدهم دوزخ دکنتر رسیدم دیدم این حضرات را بارها دیده بودم ضایع سعی آنها بر این است که سستی المقدور کسی آنها را با ایرانی بودن نشانند و بدین جهت هر وقت یک عضو وطن خود را می بیند ترجیح می دهند که اصولاً باوی طرف صحبت نشوند، میباید که سخن بفارسی بگویند و آمریکا نشانی که ملیت آنها را می نشانند ، بر آن واقف گردانند .

تاریخی که می از او امر جنسی روم (اطلاق فوریت های پزشکی و جراحی) صادرند که روم ویکه کودکی میاد را بیسم . وقتی آنها رفتگی از این آقایان صدور داشت و چون سراج است معمول نوشتن نسخه برای بیماری بود که پارکی کف دست وی را قبلاً بخیه کرده بود ، بلافاصله یکی از نرس ها که بیچاره خیال میکرد الان از استکهوا دو موطن بهم رسیدیم از معرفی یکدیگر خیلی خوشحال پیچیدیم و او که و گفت سرورم که یک عضو ملت دکنتر شرفانی را بشما معرفی میکنم رو بهم کرد و سردی گفت ا How do you do بنامی گفتم آقا سلام ملیکم احالندان چطور است ؟ دیگر با یکدیگر اکر او و تا خوشروی ، مجبور شد با من فارسی حال و احوال کند .

صبح روز دیگر برای صرف صبحانه یک کافه تریایی بیادستان رفتم معمولاً آمریکائیا در

که در روز چند بار در ت و صورت خود را می شویند و نماز میخوانند ، فهمیدم در بحث بر اثر ۱۳ سال اقامت در آمریکا اسلاطیات با فراموش کرده گفتم آن دست و صورت شستن را و شویش نامند گفتم آهان مقصود همان بود

اتفاقاً روز یکشنبه بود بیادستان که ما در آن کار میگردیم ، بیادستانوا بسته به کفایات کاتولیک است که یک کلیسای بزرگ ریپادارد نام کاتولیک بیادستان از عالی مقام ترین طیب گرفته تا مستخدم پوریان ، به ترتیب در مراسم باسلاماج Mass یا عبادت روز یکشنبه ، شرکت کرده بودند . گفتم آقا بین (این حضرات که دل و جگر ترا زودمانند چگونه در برابر پند مقدس ا تامل می کنند و به پند مقدس به تفکرات مذهبی خود احترام میگذارند ، نماز اسلام نیز در صورتیکه واجب مذهبی است .

فکری سکوت بین ما برقرار شد ، بعد از پرسش من : اسم او شان چیست ؟ گفتم - محمد گفت اتفاقاً نام آن وقتی دیگر ایرانی من که اکنون بنا یکدیگر آفرینی (مطلب) داریم محمد بود ، آری او بدلیل به ما ملکل ها کرد اسم من نیز علی بود که آفرینی تبدیل کرده به آ آ ن ه ؛ گفتم و آقا ملکل اسم های خودتان چهار ایدی داشت ؟ گفتن آخر ما اینجاما منی شدم به نسبت آمریکا در آمدم ، زن آمریکائی گرفتم . بنا بر این باید سه کلیم حرافه فانیتر و بیگانه بودن را از پیشانی خود پاک کنیم ؛ میگفت باور کن اسلاما خودمان نیز نام انگلیسی صحبت می کنیم و شاید اکنون بیادسالیانی چند دارم یا تو زبان فارسی حرف میزنی . - بعد ضمن صحبت من گفتم که دو پیامت تحصیل علم در ایران امروز است

بهداری کمکها هزینه گرفته که پس از فراغ از تحصیل برای وزارت بهداشت کار کنند بعد نیز از نفقات اولیه مربوطه سه و استفاده کرده با آمریکا آمده و اینجا مانده شده است .

سؤال کردم و انستیتوت با بران را دارید ؟ گفت این زندگی صرفه و راحت را رعایت و با بران برگردم که حکمت ؛ گفتم برگردید و سعی کنید زندگی راحت و صرفه را در وطن خود برای خود و برای همه ایجاد کنید ، آخر صلاح عالی اقتصادی و رفاه زندگی را که بصورت آمپول عرضه نمیکنند تا قابل ترویج باشد ، این فداکاری و تلاش حسنی ناپذیر می خواهد ، بلا تردید این آقایان و افتخار را که آمریکا را راحت دست نیارده ، نفس مؤمن بهدف و علاقمند بشری و پیشرفت سالیانی دراز کار کرده تا بعد فعلی رسیدند و هر قوم و ملتی هم که بخواهد سعادت مند و با افتخار زندگی کند ، باید برنج ایندوین در دردمد زیرا نادره رنج که دکنتر گنج شایگان نمیدهند . . .

با خود داشتم فکر میکردم چرا این همه عقده حقارت در ما هست ، اگر فی المثل آقای آلن یا مایکل امریکائی اسلاط با بران بیایند ، اسم خود را به علی و محمد عوض میکنند ؛ گمان نمیکنم ، چون موطن های ما ترجیح میدهند نزد کنتر لن و مایکل بروند تا علی و محمد ، طبیعای ایرانی

این ها را چه بنامیم ؛ شاید بعضی آنها را غرب زده بخوانند ولی من میخواهم آنها را بنامم .

وطن بساخته هسا!